

۸ سپتامبر

مدت ها است که یادداشتی نکرده ام. از شهر «پ» پزشکی به ملاقاتمان آمد، خیلی دوستانه. «طرف» ما برای درمان آمده بود. به من پیاده روی تجویز کرد تا جریان بیماری را بررسی کند. حالم فوراً بدتر شد. آزمایش ها مثل همیشه منجر به تشخیص نشد و دو هفته این طور گذشت. پس از رفتن پزشک باز به وضع قرار گرفتن افقی متوسل شدم و به زودی حالم بهتر شد. شروع کرده ام بیش از پیش به کار کردن. ما یک منشی زن روسی کشف کرده ایم و این برای من اقبالی ناب به معنی صحیح کلمه است. شروع به دیکته کردم، زیاد، آسان و بدون زحمت. در حال حاضر هم همان وضع سابق را دارم و این دلیلی بود بر فراموشی یادداشت های روزانه. من به یاد یادداشت های روزانه ام افتادم – چرا که که دیروز از لیووا رونوشت نامه هایی از آکس و پلاتون رسیده بود. از سریوشا و دربارہ ی سریوشا هیچ نبود. احتمالاً در زندان است.

(نامه های تایپ شده)

لیووا ی عزیز

از نامه نه نوشتن شما شدیداً نگران شدم. عاقبت خبر کوچکی درباره ی سیوشکا رسید. چه خوب است که پسرک با شما یک جا زندگی می کند. پدرش در «امسک» (Omsk) است و از احوال پسر کوچکش می پرسد. باید هم چنان برای او به آدرس پست خانه نوشت. به نظرم آخرین نامه ی من به

دستتان نرسیده است. به شما نوشتم که بچه های نینا با خواهرم در کیروفو- در اکرین زندگی می کنند. خواهرم سخت بیمار است و نمی دانم چگونه توانسته با بچه ها بدان جا کوچ کند. نشانی او این است:

کیروفو، اودسایر اوپلاستی، خیابان کارل مارکس ۴ و ۱۳. بروبچه ها آرزوی دیدار پدر را داشتند، ولی باید دو سال دیگر صبر کنند، توجه شما مرا مانند همیشه، سخت تکان داده است. حواله پول به این جا بی معنی است، چون هیچ گونه مورد مصرفی ندارد. تمام حوائج من از طریق محصولات که خواهرم می فرستد تأمین می گردد. این جا هیچ چیز گیر نمی آید، حتی سبزی. وضع سلامتی من قابل تحمل است. آرزو دارم کوچولوها را دوباره ببینم: یعنی قبل از دیدار آن ها نمی روم. بهتر است از روحیه ی خود چیزی نه نویسم، ولی من خیلی محکم هستم و امیدوارم اکنون هم به توانم به خویش وفادار به مانم.

پلاتون از من مصرانه عکسی از سیووشکا می خواهد. می خواستم، با وجود این که دل کندن از عکس برایم دشوار بود، آن را برایش به فرستم، ولی حالا امیدوارم خودتان مستقیماً برایش به فرستید. سیووشکا روسی را فراموش کرده است؟ هنوز ما را به خاطر دارد؟ بوسه های فراوان برای شما. سرگی کجاست؟ شما را صمیمانه در آغوش می کشم.

الکس شما. ۳۵/۸/۱

عزیزان من

از شما تا به امروز جز یک خبر کوتاه و یک چک، هیچ چیز دریافت نکرده ام. ولی چک این دست و آن دست می گردد و به احتمال قوی دست آخر

بی مصرف خواهد ماند و من شاید آن را برایتان پس به فرستم. من حتی یک نامه ی کوتاه هم از پسرم دریافت نکرده ام. در محل اقامت پیشین خود قرآنی از رساندن یک سلسله نامه به دست آورده ام. بیهوده چک به این بزرگی برای من فرستاده اید. بهتر بود که این مبلغ را در ۱۵ تا ۲۰ قلم می فرستادید. در این جا «تورگیس»^۱ نمایندگی دارد. اگر به توانم پس از این همه دست به دست گشتن، چک را تبدیل کنم باید با مادر بزرگ در آن سهمی گردهم که اکنون نه در این جا بلکه در «رایوان اووات» زندگی می کند. کسالت من رفته رفته رو به بهبود است، ولی این که من اصولاً در این جا هستم و باید تا پنج سال دیگر هم باشم کاملاً غیرمنتظره است.

بهترین آرزوی قلبی و سلام های صمیمانه. آرزو دارم دلم را با خبری از سیووشکا، آموختن ها و شیطنت هایش شاد به سازید. عکس های او نرسیده. دشوار است. پسرک و شما را در آغوش می گیرم و می بوسم.

پ شما

بازنویس: رویا شاپوری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳

^۱ - یک سازمان تجارתי رسمی شوروی که قبل از جنگ هدایای رسیده از خارج را به مردم می فروخت.